هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الکبریآء

و ما سئل السّائل فی قول الحکمآء بسیط الحقیقة کلّ الاشیآء قل فاعلم انّ المقصود من الاشیآء فی هذا المقام لم یکن الّا الوجود و کمالات الوجود من حیث هو وجود و من الکلّ الواجد و هذا کلّ لا یذکر عنده بعض و لا یقابله جزء و الحاصل انّ بسیط الحقیقة لمّا کان بسیطاً من جمیع الجهات انّه واجد و مستجمع لجمیع الکمالات الّتی لا حدّ و لا نهایة لها چنانچه فرموده‌اند لیس لصنعه حدّ محدود بلسان پارسی ذکر میشود مقصود حکیم از اشیا در عبارت مذکوره کمالات وجود من حیث هو وجود است و از کلّ دارائی یعنی واجد و مستجمع جمیع کمالات نامتناهیه است بنحو بساطت و امثال این بیانات را در مقامات ذکر توحید و قوّت و شدّت وجود ذکر کرده‌اند مقصود حکیم این نبوده که واجب الوجود منحلّ بوجودات غیر متناهیه شده سبحانه سبحانه عن ذلک چنانچه خود حکما گفته‌اند بسیط الحقیقة کلّ الاشیآء و لیس بشئ من الاشیآء و فی مقام آخر انّ انوار بسیط الحقیقة یری فی کلّ الاشیآء و این ببصر باصر و نظر ناظر منوط است ابصار حدیده در کلّ اشیا آیات احدیّه را مشاهده مینمایند چه که جمیع اشیا مظاهر اسماء الهیّه بوده و هستند و حقّ لم ‌یزل و لا یزال مقدّس از صعود و نزول و حدود و اقتران و ارتباط بوده و خواهد بود و اشیا در امکنهٴ حدود موجود و مشهود چنانچه گفته‌اند لمّا کان وجود الواجب فی کمال القوّة و الشّدّة لو یجوز ینحلّ بوجودات غیر متناهیة ولکن لا یجوز ما انحلّ در این بیان سخن بسیار است و مقصود حکما اگر بتمامه اظهار رود مطلب بطول انجامد چون قلوب احرار لطیف و رقیق مشاهده میشود لذا قلم مختار باختصار اکتفا نمود

 دو مقام در توحید مشاهده میشود توحید وجودی و آن این است که کلّ را بلا نفی میکنند و حقّ را بالّا ثابت یعنی غیر حقّ را موجود نمیدانند باین معنی که کلّ نزد ظهور و ذکر او فنای محض بوده و خواهند بود کلّ شئ هالک الّا وجهه یعنی مع وجود او احدی قابل وجود نه و ذکر وجود بر او نمیشود چنانچه فرموده‌اند کان اللّه و لم یکن معه شئ و الآن یکون بمثل ما قد کان مع آنکه مشاهده میشود که اشیا موجود بوده و هستند مقصود آنکه در ساحت او هیچ شئ وجود نداشته و ندارد در توحید وجودی کلّ هالک و فانی و وجه که حقّ است دائم و باقی

 و توحید شهودی آن است که در کلّ شئ آیات احدیّه و ظهورات صمدانیّه و تجلّیات نور فردانیّه مشاهده شود چنانچه در کتاب الهی نازل سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم در اینمقام در کلّ شئ تجلّیات آیات بسیط الحقیقه مشهود و هویدا مقصود حکیم این نبوده که حقّ منحلّ بوجودات نامتناهیه شده تعالی تعالی من ان ینحلّ بشئ او یحدّ بحدّ او یقترن بما فی الابداع لم یزل کان مقدّساً عن دونه و منزّهاً عمّا سواه نشهد انّه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته و کلّ فی قبضة قدرته المهیمنة علی العالمین و در مقامی کلّ ما ذکر او یذکر یرجع الی الذّکر الاوّل چه که حقّ جلّ و عزّ غیب منیع لا یدرک است در اینمقام کان و یکون مقدّساً عن الاذکار و الاسمآء و منزّهاً عمّا یدرکه اهل الانشآء السّبیل مسدود و الطّلب مردود لذا آنچه اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاری است بکلمهٴ علیا و قلم اعلی و ذروهٴ اولی و وطن حقیقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود او است مصدر توحید و مظهر نور تفرید و تجرید در اینمقام کلّ الاسمآء الحسنی و الصّفات العلیا ترجع الیه و لا تجاوز عنه کما ذکر انّ الغیب هو مقدّس عن الاذکار کلّها

 و مقرّ نور توحید اگرچه در ظاهر موسوم باسم و محدود بحدود مشاهده میشود ولکن در باطن بسیط مقدّس از حدود بوده و این بسیط اضافی و نسبی است نه بسیط من کلّ الجهات در اینمقام معنی چنین میشود یعنی کلمهٴ اوّلیّه و مطلع نور احدیّه مربّی کلّ اشیا است و دارای کمالات لا تحصی و از برای این کلمه در اینمقام بیانی در کنائز عصمت مستور و در لوح حفیظ مسطور لا ینبغی ذکره فی الحین عسی اللّه ان یأتی به انّه لهو العلیم الخبیر و دیگر اعتراض بعضی بر قول حکیم من غیر دلیل بوده چه که مقصود قائل را ادراک ننموده‌اند فی ‌الحقیقه نمیتوان بظاهر قول کفایت نمود و بشماتت برخاست مگر در کلمات نفوسیکه متجاهر بکفر و شرک باشند قول چنین نفوس قابل تأویل نه و حکما فرق مختلفه بوده و هستند بعضی آنچه ذکر نموده‌اند از کتب انبیا استنباط کرده‌اند و اوّل من تدرّس بالحکمة هو ادریس لذا سمّی بهذا الاسم و او را هُرمس نیز گفته‌اند در هر لسان باسمی موسوم است و در هر فنّی از فنون حکمت بیانات وافیهٴ کافیه فرموده‌اند و بعد از او بلینوس از الواح هرمسیّه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکما از کلمات و بیانات آنحضرت استخراج فنون علمیّه و حکمتیّه نموده‌اند باری این بیان حکیم قابل تأویلات محموده و محدوده هر دو بوده و هست و بعضی از بالغین حفظاً لامر اللّه در ظاهر ردّ فرموده‌اند ولکن این عبد مسجون لا یذکر الّا الخیر و دیگر الیوم یومی نیست که انسان مشغول بادراک این بیانات شود چه که علم باین بیان و امثال آن انسان را غنی ننموده و نخواهد نمود مثلاً حکیمیکه باین کلمه تکلّم نموده لو کان موجوداً و الّذین اقرّوا له فیما قال ثمّ الّذین اعترضوا علیه کلّ در صقع واحد مشاهده میشوند هر یک بعد از ارتفاع نداء مالک اسما از یمین بقعهٴ نورا بکلمهٴ بلی فایز شد مقبول و محمود و دون آن مردود چه مقدار از نفوس که خود را در اعلی ذروهٴ حقایق و عرفان مشاهده مینمودند علی شأن ظنّوا بانّ ما خرج من افواههم انّه قسطاس توزن به الاقوال و اسطرلاب یؤخذ عنه تقویم المبدء و المـٔال مع ‌ذلک در ایّام ربیع رحمن و هبوب اریاح امتحان ما وجدنا لهم من اقبال و لا من قرار اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمهٴ بلی توقّف کند لدی الحقّ مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم عرفان حقّ بوده هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میّتین در الواح مسطور

 ای حسین مظلوم میفرماید قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنحل بلا عسل او کشجر بلا ثمر در حکیم سبزواری مشاهده کن در ابیات خود شعری ذکر نموده که از آن چنین مستفاد میشود که موسائی موجود نه والّا زمزمهٴ انّی انا اللّه در هر شجری موجود در مقام بیان باین کلمه تکلّم نموده و مقصود آنکه عارف باللّه بمقامی صعود مینماید که چشمش بمشاهدهٴ انوار تجلّی مجلّی منوّر و گوشش باصغاء نداء او از کلّ شئ فایز این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده‌اند اینمقام قول ولکن مقام عمل مشاهده میشود نداء سدرهٴ الهیّه را که بر اعلی البقعه ما بین بریّه تصریحاً من غیر تأویل مرتفع است و باعلی النّدآء کلّ را ندا میفرماید ابداً اصغا ننموده چه اگر اصغا شده بود بذکرش قیام مینمود حال باید بگوئیم آن کلمه عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حبّ نام از اینمقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر باری بسا از نفوس که تمام عمر را در اثبات موهوم خود صرف نموده‌اند و در حین اشراق انوار حضرت معلوم از افق اسم قیّوم محروم مانده‌اند الامر بید اللّه یعطی من یشآء ما یشآء و یمنع عمّن یشآء ما اراد انّه لهو المحمود فی امره و المطاع فی حکمه لا اله الّا هو العلیم الحکیم در این ایّام در یکی از الواح نازل کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لک الحمد یا اله العالمین کذلک جعلنا اعلاهم اسفلهم و اسفلهم اعلاهم انّ ربّک لهو الحاکم علی ما یرید یا حسین قل لمن سئل دع الغدیر و البحر الاعظم امام وجهک تقرّب الیه ثمّ اشرب منه باسم ربّک العلیم الخبیر لعمری انّه یبلّغک الی مقام لا تری فی العالم الّا تجلّی حضرة القدم و تسمع من السّدرة المرتفعة علی العَلَم انّه لا اله الّا هو المقتدر العزیز القدیر هذا یوم ینبغی لکلّ نفس اذا سمع النّدآء من مطلع البدآء یَدَع الوری ورآئه یقوم و یقول بلی یا مقصودی ثمّ لبّیک یا محبوب العالمین

 قل یا ایّها السّائل لو یأخذک سکر خمر بیان ربّک الرّحمن و تعرف ما فیه من الحکمة و التّبیان لتضع الامکان و تقوم علی نصرة هذا المظلوم الغریب و تقول سبحان من اظهر الجاری المنجمد و البسیط المحدود و المستور المشهود الّذی اذا یراه احد فی الظّاهر یجده علی هیکل الانسان بین ایدی اهل الطّغیان و اذا یتفکّر فی الباطن یراه مهیمناً علی من فی السّموات و الارضین استمع ما تنطق به النّار من السّدرة المرتفعة النّورآء علی البقعة الحمرآء یا قوم اسرعوا بالقلوب الی شطر المحبوب کذلک قضی الامر و اتی الحکم من لدن قویّ امین

 یا ایّها السّائل قد ذکر ذکرک لدی الوجه فی هذا السّجن المبین لذا نزل لک هذا اللّوح الّذی من افقه لاحت شمس الطاف ربّک العزیز الحمید اعرف قدرها و اغل مهرها انّها خیر لک ان کنت من العارفین نسئل اللّه ان یؤیّدک علی امره و ذکره و یقدّر لک ما هو خیر لک فی الدّنیا و الآخرة انّه مجیب دعوة السّائلین و ارحم الرّاحمین یا ایّها العبد اذا انجذبت من نفحات اشارات مالک الاسمآء و استنورت بانوار الوجه الّذی اشرق من مطلع البقآء توجّه الی الافق الاعلی قل

 یا فاطر السّمآء و مالک الاسمآء اسئلک باسمک الّذی به فتحت ابواب لقآئک علی خلقک و اشرقت شمس عنایتک علی من فی ملکک ان تجعلنی مستقیماً علی حبّک و منقطعاً عن سوآئک و قائماً علی خدمتک و ناظراً الی وجهک و ناطقاً بثنآئک ای ربّ ایّدنی فی ایّام ظهور مظهر نفسک و مطلع امرک علی شأن اخرق السّبحات بفضلک و عنایتک و احرق الحجبات بنار محبّتک ای ربّ انت القویّ و انا الضّعیف و انت الغنیّ و انا الفقیر اسئلک ببحر عنایتک ان لا تجعلنی محروماً من فضلک و مواهبک یشهد کلّ الاشیآء بعظمتک و اجلالک و قوّتک و اقتدارک خذ یدی بید ارادتک و انقذنی بسلطانک ثمّ اکتب لی ما کتبته لاصفیآئک الّذین اقبلوا الیک و وفوا بعهدک و میثاقک و طاروا فی هوآء ارادتک و نطقوا بثنآئک بین بریّتک انّک انت المقتدر المهیمن المتعالی العزیز الکریم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر